

نظام توحید و نظام شرک

مرامنامه حزب الله و حزب الشيطان

در نظام توحید، ارباب و آلهه و ملوک متعدد وجود ندارد. بلکه همه آنها در ذات
مقدس خداوند، جمع می‌شود.
شناخت و آگاهی به چنین ذاتی هم کار هر کس و ناکم نیست. مرغان سحر و به تعبیر
قرآن: «المستغفرین بالاسحار» لایق چنین مقامی هستند.
شرح مجموعه کتب، مرغ سحر داند و بس.

که نه هر کس و ورقی خواند معانی دانست
از دیدگاه قرآن متعدد و تکثیر و تفرقه همه اینها موجب بدبختی و فساد است. از زبان
حضرت یونس، به هم پنداش در قرآن می‌خوانیم:
یا صاحبی السجناء ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار (۱)
دوستان! ورقهای زندان، آیا «ارباب» متفرق بهتر است یا خدای واحد تبار؟
و درباره آلهه متعدد می‌گوید:

لو کان فیها آلهة الا الله لفسدتا (۲)

در دستگاه آفرینش و در زمین و آسمان وجود و خدایان بیشتر، قابل تحمل نیست.

جامعه بشری هم جدای از نظام عقیدت نیست و بنابراین، اگر اساتید هم گرفتار خدایان متحد
شونده، فساد و بدبختی دامنگیرشان می‌شود.

لا تجعل مع الله الهة آخر فقد صدق من هو لا محذولا (۲)

در این آیه نشان داده شده است که راه توحید، منتهی به عزت و برپنداری و
عبادت و عشتودی انسان می‌شود. اما راه شرک، پایانی بزمذمت و نکوهش و خواری و
خذلان ندارد.

در نظام اجتماعی شرک، آن ملوک و زمامدارانی که تکیه بر مستند پادشاهی و زمام
داری می‌زنند، نتیجه‌ای جز فساد مردم و خواری آنها به بار نمی‌آورند. این، يك واقعت
است که ملکه سیاه مشاوران خود می‌گوید :

ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدها وجعلوا امرها قريظا وكذلك يفعلون (۳)

هنگامی که شاهان وارد شهر میشوند، آن شهر را به فساد می‌کشند و عزیزان آن شهر
را ذلیل می‌سازند و چنین است که همیشه یکی آنها.

آدم‌های غیر مومن و آنان که در پیشگاه پروردگار بزرگ و خالق یکتا سر تسلیم
بر رویا آورده‌اند، هنگامی که به قدرت می‌رسند، برای انسان‌های دیگر چیزی جز ضرورت و زیان
به بار نخواهند آورد.

و اذا تولي سعي في الارض ليقصد فيها ويهلك الحرث والنسل والله لا يحب الفساد (۴)

آنان که در خط «الله» هستند، از قدرت خود سوء استفاده نمی‌کنند. زیرا می‌دانند
که خداوند، فساد را دوست نمی‌دارد بنابراین، قدرت خود را در راه اصلاح کشور و ترویج
و سعادت جامعه به کار می‌اندازند.

اما آنان که در خط «شرک» هستند و در برابر «الله» سر تسلیم و بندگی فرو نیاوردند
اندر قدرت خود را در فساد و از بین بردن کشاورزی و دامداری و به عطر نشستن سلامت و
حیات مردم، به کار می‌اندازند.

در سال‌های سیاه حکومت شاه مخلوق و معلوم و سلطه همه جا تیره آمریکا بر کشورهای
نتیجه‌ای جز فساد شدن نیروهای تولید و بایر شدن اراضی کشاورزی و تعطیل شدن دام‌داری
و بر شدن زندانها و از بین رفتن جوانها و فقر و محرومیت مردم و خواری و خذلان و فساد

۲- اسراء ۲۲ - ۳- نمل ۲۴ - ۴- بقره ۲۰۵

به بار نیامد.

آنها می‌خواستند ما را محذول و مأموم و ذلیل کنند و تا لیه بر نگاه هلاکت پیش برند
و فسا و بدبختی را در بین ما گسترش دهند و تاج‌دودی هم موفق شدند.

راست است که در نظام توحیدی اسلام مطابق ضوابط و معیارهای اصیل اسلامی،
اصل مالکیت، مورد قبول و احترام است. اما مالکیت حقیقی از آن خداست. در این
صورت، شخصی که مالک خانه یا زمین یا هر متاع و کالای دیگری است، خود را ساینده
خدا می‌داند و مطمئن است که يك امانت‌داریش نیست و وظیفه دارد امانت را به منزل
برد و مسئولیت نماندگی را بنحو احسن ایفا کند.

چنین مالکی معتقد است که رزق و روزی به دست خداست. اوست که:

يسطر الرزق لمن شاء و يقدر (۱)

رزق و روزی را برای هر که خواهد توسعه می‌دهد و برای هر که خواهد تنگ گیرد.
اومی‌داند که کار و کوشش مشروع، برای کسب معاش وسیله‌ای بیش نیست. اما آنکه
قدرت دارد که مال بدهد و مال بگیرد. پس نه به مال‌داری مغرور می‌شوند و نه بدت‌کنستی
دل شصتاً در هر حال، کوشش می‌کنند که مسئولیت خود را در برابر خدای خویش انجام
دهند و کاری نکنند که در شگانه او مورد مؤاخذه قرار گیرد و همین است راه و رسم مردان
توحید و رهروان طریقت انبیاء.

اما آنان که تربیت یافته مکتب توحید نیستند، همین که به مال و ثروت رسیدند،
مغرور و مستی دامنگیرشان می‌شود و به همان راهی می‌روند که قارون رفت.

قرآن درباره قارون سراجاً می‌گوید:

**ان قارون كان في قوم موسى فيغني عليهم و آتيناها من الكنوزها ان
مما نعلمون و بالصعبة اولي القوة. (۱)**

قارون از قوم موسی بود که بر آنها برتری جست و سرکشی کرد و ما گنج‌هایی به او دادیم
که عمل کننده‌های آن بر گروهی از افراد نیرومند دشوار بود.

و هنگامی که به اومی‌گویند:

ولا تاتخ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين (۲)

در روی زمین به دنبال فساد نباش که خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.
پسح می‌دهد که :

الما او كينه على علم عندي (۳)

۱- اسراء ۳۰ - ۱- قصص ۷۶ - ۲- قصص ۷۸ - ۳- قصص ۷۹

این ثروت من ، با دانش خود به دست آمده و هیچگونه ارتباطی با خداوند عالم ندارد بنابراین ، من در برابر او وظیفه‌ای ندارم و هرگونه که بخوام از این مال ثروت استفاده می‌کنم و به هر راهی که بخوام می‌روم.
آری اهل توحید، مال را وسیله‌ای برای خدمت می‌شناسند نه وسیله‌ای برای بی‌عظم و تکبر و تخریب و فساد که اینها راه کسانی است که اهل شرک هستند.

برق است میان آنکه دینش در گرو ایمان به خداست و آنکه اسیر رفته های شیطانی شرک است و از ایمان به خدا فاصله گرفته است.
بی‌خداهای، همینکه اساس گردنده که از نظر نیروی جسمی و نیروی مالی و نیروی انسانی و... بی‌نیاز هستند بر جم طغیان و سرکشی برافراشته می‌کنند و برای مردم دیگر دام استثمار و استبداد می‌گسترانند.

ان الانسان لم یطغى ان راه استغنى (۴)

انسان - و صد البته که انسان غیر موجود - همین که اساس بی‌نیازی کرده ، طغیان می‌کند .

اما آنها که جهان را و جهان بینی خود را بر اساس «خدا محور» ساخته و استوار کرده‌اند ، هرگز خود را بی‌نیاز نمی‌بینند و بنابراین دلیلی هم ندارند که هم طغیان برافرازند.

يا ايها الناس انعم الفقراء الي الله والله هو الغنى (۵)

ای مردم، شما در ذات و هستی خود نیازمند خدا هستید و خدا در ذات و هستی خود بی‌نیاز است.

در نظام شرک است که مردم گرفتار «ارباب» متفرق و «الیه» متعدد و «ملوک» مستبد و مفسد و طغیانگرمی شوند و همین ارباب متفرق هستند که خود را مالک و پادشاهان معنای مردم می‌دانند و آنها را استثمار می‌کنند. همچنانکه کارآلیه، استبداد و کارمواکه، استبداد است.

اما در نظام توحید، «رب» (۲) واحد و «اله» واحد و «ملک» واحد بناگاه مردم است و هر کسی می‌تواند از امنیت و آزادی و تسط و عدل برخوردار و از تفرق و برکنندگی و گروه گرایی و حزب بازی - نه به معنی حزب الله - بی‌بهره معنی حزب

الشیطان - محبوبیت داشته باشد.

نظام شرک و توحید را قرآن در سوره روم، به روشنی به ما معرفی کرده و نشان داده که در نظام توحید چه حسیه عالی داریم و در نظام شرک به چه بدبختی‌هایی گرفتاریم.

فالم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تمديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون. منيبين اليه واتقوه واقسموا بالصلاة. (۳)

صورت خود را به دینی بدار که مطابق انکوی فطرت است و خدا مردم را بر آن فطرت آفریده و خلقت خدا قابل تغییر نیست. این است دین پایدار ، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

بنابراین، هم شما و شیعه دارید که به وسیله توبه، بازگشت به خدا کنید و اهل تقوی باشید و نماز را بپای دارید.

پس در نظام توحید، زندگی مردم بر طبق طرح و نقشه دقیق آفرینش است و انحرافی به چه و راست نیست و همگان افرادی متعادل و «حنیف» و در لغزشگاهها، اهل توبه و در دوره متراهل تقوی و نمازند.

و اما نظام شیطانی شرک:

ولا تكونوا من المشركين. من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا كل حزب بما لديهم فرحون. (۴)

از مشرکین نباشید. آن کسانی که در دین خود متفرق شدند و به گروهها و احزاب و فرقه‌ها تقسیم گردیدند و هر حزبی به آنچه می‌گوید و آنچه معتقد است، شاد و سرور است.

بنابین است که در نظام شرک، شخصی تابع دل و خواهش نفسانی هستند و به همین جهت حزب گرایی و فرقه گرایی در میان آنها شدت دارد. دل و خواهش نفسانی، تنها نقد و سرمانی را در نظر می‌گیرد و کاری به معنویات ندارد.

۴- مفسرین در باب کلمه «رب» می‌گویند: «هو المالك المدبر» رب، کسی است که هم مالک شئی و هم مدیر آن شئی باشد. مثلا رب خانه ، یعنی مالک خانه که ضمناً حفظ و سرپرستی خانه هم می‌کند. خداوند رب حقیقی است و انسان مروی حقیقی خدا و خدا رب حقیقی انسان است.

این مراده که آنها در صورتی اتحاد پیدا می کنند که منافع مادیشان اقتضا کند. اما اگر منافع مادی در کار نباشد. با هیچ فردی و با هیچ گروهی اتحاد پیدا نمی کنند. لازمه حزب گرای، این است که آنچه در چارچوبه حزب و گروه مورد قبول باشد، بپذیرند و لو آنکه باطل باشد و آنچه در چارچوبه حزب و گروه، مورد قبول نیست، نپذیرند، و لو آنکه حق باشد.

در برابر همه این احزاب و گروههای مشرک، يك حزب داریم که همان حزب **«الله»** است. افراد این حزب، در چارچوبه معیارهای اصول توحیدی و اسلامی، می اندیشند و حرکت می کنند. تنها نظرشان به خدات و عزت کرامت‌ها و نفسانی خود نمی شوند. قرآن چهره افراد این حزب را اینگونه ترسیم می کند:

لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر توادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو أخوانهم أو عشيرتهم اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المسلمون. (۱)

نمی بینی که مؤمنان به خدا و روز قیامت، با کسانی دوستی کنند که دشمن خدا و رسولند. اگر چه پدران یا برادران یا بستگانشان باشند. خداوند ایمان را در قلوب ایشان ثبت و به روح خویش تأییدشان کرده است و سرانجام آنها را داخل بهشت هایی می کند که نهرها از زیر آن روان است. خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنودند. اینان حزب **«الله»** هستند. همان! که حزب **«الله»** رستگار است.

خصیصه اشکار افراد حزب **«الله»** این است که با هیچکس جز مؤمنان دوستی نمی کنند و حتی قرابت های نزدیک خانوادگی در دوستی آنها تأثیر ندارد. علت این است که ایمان در اساق جانان ثبت شده و مورد تأیید خدای خویش هستند. هیچ عاملی جز ولایت خدا و رسول و اهل ایمان، نمی تواند اراد حزب **«الله»** را به بکدیگر پیوند دهد. این پیوند مقدس است که موجب غلبه و رستگاری آنهاست.

ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون. (۲)

آنان که دوست خدا و رسول و مؤمنانند، حزب خدا و غالبند.

اما آنان که به باد خدا نیستند و راه و رسم شیطان دارند و تسلیم هوای نفس خود هستند، اعضاء حزب شیطانند. حزب شیطان، اگر چه یکی نیست و مسکن است دعوا و مدعا باشد، لکن خصیصه مشترک همه آنها همین است که توجهی به خدای خویش ندارند.

یان سخت‌ترین دوران زندگی امام رضا (ع) دوران ولایتعهدی او بود. دیگر نتوان آن را بکنوع حق شناسی و انجام وظیفه از طرف مأمون شمرده.

۷- تنها انگیزه مورد پذیرش، انگیزه سیاسی بود:

مأمون در میان خلفای عباسی از شخصیت علم و سیاست ممتازی برخوردار بود و نیروی معتدلی در قیام و برادرش امین بود که نزاع و کشمکش او با برادرش امین به عهدعهدش هارون برمی گشت.

پدرش، امین را بدون هیچ امتیازی جز اینکه نوزده بانوی کاخ نشین در سلطنت بود بر او ترجیح میداد، پس از درگذشت پدر با برادرش به نبرد سختی پرداخت و با کشتن دهها هزار نفر توانست بر او چیره شود.

پایه از صفحه ۶

استحوذ علیهم الشیطان فانساهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان

حزب الشیطان هم الخاسرون. (۴) مطالعات مرتضی

شیطان بر آنها غالب شد و خدا را از یاد آنها برد. اینان حزب شیطانند. همان‌که حزب شیطان زیانکارند.

اکنون سخن خود را در معرفی استکبار و مستکبر، پایان می‌دهیم به این امید که آنچه در اینجا نوشته‌ایم خواننده کنج‌گوار و کفایت کند.

فقط در اینجا به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اضافه می‌کنیم که مستکبران که همان حزب الشیطانند، هدفی و برنامه‌ای جز استثمار و استعباد و بی‌غی و استبداد ندارند و اینها بندگی دشمن بشریت بوده، وجودشان جز ضرر و زیان برای همنوعان خود نتیجه‌ای ندارد و هرگز عباد آنکه چنین است.

۳۰ مجادله ۱۹

مکتب اسلام

پس از این عمل ناجوانمردانه احبار کرده که چشم بنی‌عباس بغداد علیه او برانگیخته است.

او بخوبی میدانست که شیعیان هر چقدر یکبار علیه زمامداران شکر قیام می‌کنند و میدانست که شیعیان از رفتار بنی‌عباس با

اعلیت پیامبر شدت ناراحت هستند و به خصوص شیعیان عراقی که در چهره‌گری و

به برادرش سهم بسزایی داشتند، علامه فراوان به اعلیت دارند و از غضب هنوز آنان بوسیله عتق‌ای جوربختی ناراحت

هستند. و می‌دیدند که همه‌جا مزمه مخالفت شروع شده و در هر گوشه‌ای یکی از شیعیان سر به عصیان برداشته و جسمی را دور خود گرد آورده است. ...

